[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

تاریخ جهانگشا به‌مثابهٔ گفتمان قدرت چنگیز

حبیب‌الـله عباسی*

رضا گیلکی**

چکیده

گفتمان قدرت چنگیز در بستر اجتماعی و سیاسی خاصی صورت‌بندی شد که اگرچه مفصل‌بندی آن در سدهٔ هفتم هجری انجام شد، ریشه‌های آن را باید ماقبل حیات گفتمانی آن جست‌وجو کرد، یعنی در دورهٔ سلجوقیان، به‌ویژه در حملهٔ غزها به خراسان و دورهٔ خوارزمشاهیان. در این جستار به بررسی چگونگی تکوین و چیرگی گفتمان قدرت چنگیز بربنیادِ روایت جوینی در *تاریخ جهانگشا* می‌پردازیم. برای تحصیل این مهم از میان رهیافت‌های مختلف، رویکرد گفتمان لاکلا و موف با توجه به مبانی و اصول آن کارآمدترین روش برای بررسی تکوین و تطور گفتمان است. از دیرباز، همواره ارتباط میان صاحبان قدرت با نویسندگان در کانون اهمیت بوده است. عطاملک جوینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. جوینی در جایگاه ناظر و مورخ دربار مغول فجایع مغول را ثبت کرد، اما در این راه ناگزیر بود، در کنار بیان دَدمنشی‌ها، به دربار مغول نیز وفادار بماند. مسئلهٔ اصلی این است که جوینی در پرداخت شخصیتِ محوری متن، چنگیز، رفتاری متفاوت با دیگر مورخان به‌ویژه بیهقی در پیش گرفته است. کار اصلی مورخ انتخاب روایتی خاص از میان روایت‌هاست. روش روایت‌پردازی جوینی برای تثبیت معنای موردنظرش چه بوده است؟ آنچه از این تاریخ برمی‌آید قدرت بی‌بدیل چنگیز در مناطق تحت امر اوست که صدای متفاوتی از این رویداد هولناک از *تاریخ جهانگشا* به گوش می‌رسد. درنهایت، به این نتیجه می‌رسیم که طبق نظریهٔ یادشده، متن *تاریخ جهانگشا* دارای یک نظام معنایی هم‌سو است و این قابلیت در آن وجود دارد تا معنا در آن تثبیت شود. مجموعهٔ این نظام هماهنگ برای تعدیل و توجیه خشونت ناشی از قدرت چنگیز پیش می‌رود.

کلیدواژه‌ها: جوینی، *تاریخ جهانگشا*، گفتمان قدرت، چنگیز.

* استاد دانشگاه خوارزمی habibabbasi45@yahoo.com

** کارشناس‌ارشد دانشگاه خوارزمی reza.gilaky@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

طرح مسئله

هر متن منسجم و برجستهٔ ادبی‌ـ تاریخی حول محور یک شخصیت تاریخی می‌چرخد که هم گونهٔ متن را مشخص می‌کند و هم ازطریق آن می‌توان به درون‌مایهٔ متن پی برد. آن شخصیت محوری، یا به‌عبارت دیگر قهرمان متن، الزاماً قهرمان نویسنده است. درواقع، تمام متن حول ظهور، کردارها و سقوط این قهرمان نوشته می‌شود. در *شاهنامهٔ* فردوسی بار اصلی متن بر دوش رستم است و ما ازطریق او به درون‌مایهٔ حماسی متن پی می‌بریم. به‌راستی، اگر رستم را از *شاهنامه* بگیریم، از *شاهنامه* چه می‌ماند؟ چنین می‌نماید که با حذف شخصیت رستم هویت *شاهنامه* را گرفته‌ایم. صاحب *تاریخ سیستان* دراین‌باب می‌نویسد:

> و [فردوسی *شاهنامه* را] بر نام سلطان محمود کرد و چندین‌روز همی‌برخواند، محمود گفت همه *شاهنامه* خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم است. بوالقاسم گفت زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه تو چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای‌تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا به‌تعریض دروغ‌زن خواند. وزیرش گفت بباید کشت، هرچند طلب کردند دیگر نیافتند، چون بگفت و رنج خود را ضایع کرد برفت، هیچ عطا نایافته، تا به غربت فرمان یافت (*تاریخ سیستان*، ۱۳۸۱: ۷).

همان‌طور که نویسندهٔ *تاریخ سیستان* به‌درستی از زبان محمود غزنوی آورده است، *شاهنامه* حدیث رستم است یا به‌تعبیر استاد زرین‌کوب، فردوسی آفریدگار رستم است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۳۵) و اوست که روایتگر حماسهٔ ایرانیان است. نمونهٔ دیگر اثر شخصیت‌محور، *تاریخ بیهقی* است که در تمام متن ما را همراه سلطان مسعود به رزم و بزم می‌برد. بیهقی دربارهٔ عمهٔ سلطان‌مسعود می‌گوید که «حرّهٔ ختّلی سوختهٔ او بود» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). علاقه‌ای که ابوالفضل بیهقی به مسعود دارد کتمان‌کردنی نیست، چندان‌که می‌توان گفت خودِ ابوالفضل بیهقی سوختهٔ مسعود بود. اگر جایی هم انتقادی بر مسعود دارد به‌شیوهٔ عناد بیان نمی‌کند، بلکه به حسرت می‌گوید که چرا به حرف وزیر خود گوش نداد و باعث سقوط خود شد. بیهقی وقتی از مسعود تمجید می‌کند، زبانش رقصان می‌شود و زیباترین عبارات را برای او به‌کار می‌گیرد.

> چون این پادشاه در سخن آمدی، جهانیان بایستی که در نظاره بودندی که دُر پاشیدی و شکر شکستی (همان، ۱۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

تاریخ جهانگشا نیز حول محور چنگیز می‌چرخد. با کالبدشکافی این متن، به لایه‌های قدرت چنگیز در تاریخ می‌توان پی برد. جوینی، از رهگذر فخامت زبانی و تصویرهای زیبایی که خلق می‌کند، ذهنیت خود را، که با زبان شکل می‌دهد، به ما نیز منتقل می‌کند. اگر فردوسی آفریدگار رستم و بیهقی آفریدگار مسعود است، می‌توان *تاریخ جهانگشا* را حدیث ظهور چنگیز دانست. چنان‌که اگر چنگیز و قدرتش را از *تاریخ جهانگشا* بستانیم با متنی بی‌هویت روبه‌روییم؛ چراکه چنگیز لقب شاه شاهان روی زمین را به دوش می‌کشد. در این جستار درصددیم نشان دهیم که *تاریخ جهانگشا* تجلی‌گاه گفتمان قدرت چنگیز است.

پرسش‌های تحقیق

جوینی در راه تثبیت گزاره‌های معنایی خود چه عناصری را برجسته می‌کند؟

هدف جوینی از برجسته‌سازی‌های معنایی چیست؟

نگاه جوینی به چنگیز چگونه است؟

تاریخ جهانگشا چگونه به تکوین و سلطهٔ چنگیز کمک می‌کند؟

روش تحقیق

نظریهٔ گفتمان[1] ارنستو لاکلا و شانتال موف در کتاب *سلطه و استراتژی سوسیالیستی* در سال ۱۹۸۵ بیان شده است. «ایدهٔ کلی نظریهٔ گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۳). برطبق این نظریه، «کل حوزهٔ اجتماعی شبکه‌ای از فرآیندها به‌شمار می‌آمد که معنا درون آن خلق می‌شد» (همان، ۵۴). درواقع، در مطالعهٔ این نوع تحلیل، بیش‌ازهرچیز، با دو واژهٔ معنا و گفتمان سروکار خواهیم داشت، اما واژگانی همچون مفصل‌بندی، بُعد، عنصر، گره‌گاه و بست در درک کامل‌تر این نظریه به ما کمک می‌کند.

به‌نظر می‌رسد روش گفتمانی لاکلا و موف را بتوان زیرمجموعه‌ای از استدلال‌های استقرایی به‌حساب آورد، به‌دلیل اینکه ما از راه مشاهدات و جمع‌آوری نمونهٔ آماری تلاش می‌کنیم به نتیجه و معنایی واحد برسیم. مشاهدات جزئی در این گفتمان مفصل‌بندی[2] نامیده شده است. در کتاب *سلطه و استراتژی سوسیالیستی* در تعریف مفصل‌بندی آمده است:

> ما مفصل‌بندی را هرگونه عملی به‌شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به‌نحوی‌که هویتشان درنتیجهٔ عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

ساختاریافتهٔ ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم خواند. مواضع مبتنی بر تفاوت را تا زمانی که درقالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند بُعد خواهیم نامید. درمقابل، هر تفاوتی را که به‌شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر نام خواهیم نهاد (همان، ۵۶).

از دیگر اصطلاحات این روش تحلیل گره‌گاه است. در نظام گفتمانی همه‌چیز دارای معناست و هیچ‌چیز اتفاقی نیست. همهٔ رنگ‌ها، صداها، گفت‌وگوها و هر آنچه در کائنات روی می‌دهد معنادار است. این معنا در بافت‌های گوناگون نیز دارای تنوع معنایی است. به‌عبارت دیگر، جهان متن، جهانی چندمعنایی است. وقتی این نشانه‌ها در یک معنا کنار هم قرار داده شوند مجموعه‌ای را به‌وجود می‌آورند که حول یک هستهٔ مرکزی می‌چرخد. نام این هستهٔ مرکزی گره‌گاه است.

تمامی نشانه‌ها ابعاد یک نظام‌اند و معنای هر نشانه را رابطهٔ آن با دیگر نشانه‌ها تعیین می‌کند. یک گفتمان ازطریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاصی شکل می‌گیرد. گره‌گاه نشانهٔ ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند؛ سایر نشانه‌ها معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند (همان، ۵۷).

گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای درقالب یک بُعد و به‌واسطهٔ رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها (درست مثل تور ماهیگیری) تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد[۳] تمامی سایر معناهایی که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد... گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و درنتیجه خلق یک نظام واحد معنایی. لاکلا و موف کلیهٔ حالت‌های ممکنی را که گفتمان طرد می‌کند میدان گفتمان می‌نامند. میدان گفتمان مخزنی است برای نگه‌داری «مازاد معنا»ی تولیدشده به‌وسیلهٔ عمل مفصل‌بندی؛ یعنی طرد معناهایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است به‌وسیلهٔ یک گفتمان خاص به‌منظور خلق یک واحد معنایی (همان، ۵۷).

درحقیقت، نظریهٔ گفتمان آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون بازند دال‌های سیال می‌نامد. دال‌های سیال نشانه‌هایی‌اند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند به‌روش خاص خودشان به آنها معنا ببخشند... اصطلاح «دال سیال» به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد (همان، ۶۰).

آنها این‌گونه تحلیل می‌کنند که گفتمان یک بست ایجاد می‌کند. یعنی یک توقف موقتی میان نوسان معنای نشانه‌ها، اما این بست همیشگی نیست. انتقال از عنصر به بُعد هرگز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

کامل و مطلق نخواهد بود. معنا را تثبیت می‌کند اما تضمینی نمی‌دهد که این معنا برای همیشه به‌همین‌شکل باقی بماند.

> گفتمان قصد دارد از طریق بَست عنصرها را به ابعاد تبدیل کند و به‌این‌ترتیب از ابهام بکاهد. اما موفقیت در این کار هیچ‌گاه کامل نیست، چون معناهای ممکنی که گفتمان به میدان گفتمان طرد می‌کند همواره ثابت‌بودن معنا را تهدید می‌کنند. درنتیجه، تمامی ابعاد بالقوه چندمعنایی باقی می‌مانند، یعنی ابعاد همواره بالقوه عنصر هستند... درنتیجه هر بیانی تقلیلی است از حالت‌های ممکن معنا چون نشانه‌ها را به یک شکل خاص در رابطه با یکدیگر قرار می‌دهد و به‌این‌ترتیب، شکل‌های دیگر سازمان‌دهی این نشانه‌ها را طرد می‌کند (همان، ۶۱).

به‌عبارت دیگر، نشانه‌های زبانی تا زمانی که در یک مفصل‌بندی قرار نگرفته‌اند، دال‌هایی شناور (عناصری) هستند که معانی یا مدلول‌های مختلفی را می‌توان به آنها منتسب کرد. «عمل مفصل‌بندی، مستلزم تثبیت معنای تعدادی از نشانه‌ها (ابعاد) پیرامون یک گره‌گاه است و مفهوم مفصل‌بندی، به‌معنای گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید است» (هوارث، ۱۳۷۹: ۱۴۰). اگر مدلول خاصی به دالی مرتبط شود و بر سر معنای خاصی برای یک دال در اجتماع توافق حاصل شود، آن دال مسلط می‌شود و معنای آن در سطح وسیعی مورد پذیرش همگان قرار می‌گیرد. مسلط‌شدن دال‌های یک گفتمان به‌معنای این است که کل آن گفتمان پذیرفته می‌شود و بدیهی به‌نظر می‌رسد.

> در جدال میان گفتمان‌ها، درنهایت، یک گفتمان به‌صورت موقت مسلط می‌شود و می‌تواند معانی کلمات را، به‌طور موقت، آن‌طور که می‌خواهد، تثبیت کند. مسلط‌شدن یک گفتمان حاصل مسلط‌شدن معانی دال‌های آن است و به‌معنی آن است که عامهٔ مردم معانی آن را پذیرفته، یک نوع تثبیت در معانی، هرچند به صورت موقت به‌وجود آمده است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳).

> برداشت لاکلا و موف از قدرت به برداشت فوکو بسیار نزدیک است. قدرت در اندیشهٔ آنها با عینیت و سیاست پیوند خورده است. قدرت چیزی به‌شمار نمی‌آید که افراد در اختیار داشته باشند و درمقابل دیگران به‌کارگیرند، بلکه مولد امر اجتماعی تلقی می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۳).

در پایان این بخش نتیجه می‌گیریم برای اینکه سلطه در عرصهٔ اجتماع شکل بگیرد، شکل‌گیری گفتمان ازطریق مفصل‌بندی حول آن لازم است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

پیشینهٔ تحقیق

درباب *تاریخ جهانگشا* تابه‌حال پژوهش‌های زیادی انجام شده است و از ابعاد مختلف به آن نگاه شده است. بخش عمدهٔ این پژوهش‌ها شامل شرح دشواری‌ها و بررسی واژگان مغولی است. به‌لحاظ معنایی نیز کارهایی صورت پذیرفته که می‌توان از مقالهٔ «موتیف مرگ در تاریخ جهانگشای جوینی» نام برد. ولی به‌طور عام، درباب گفتمان *تاریخ جهانگشا* و به‌طور خاص، درباب نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلا و موف، تابه‌حال تحقیقی به این شکل منتشر نشده است.

تاریخ جهانگشا تجلی گفتمان قدرت چنگیز

چنگیز در مقام تنگری

نقطهٔ قوت *تاریخ جهانگشا* واقع‌گرابودن آن است. دلیل این واقع‌گرایی هم گزارشگریِ صرف و نپرداختن به مسائل حاشیه‌ای است. کتاب‌های مشابهی که از چنگیز سخن به‌میان آورده‌اند به او مقام تنگری (خدا در زبان ترکی) داده‌اند.

> به‌محض اینکه اندیشهٔ فتح و کشورگشایی در مغز آن دسته از مغولان که آرزومند توسعه‌طلبی بودند جای گرفت، تحقق آن را به چنگیزخان واگذار کردند. شکی نمی‌توان داشت که خانِ بزرگ جدید، خود را عامل تحقق هدفی الهی می‌انگاشت. این امر در جلب‌توجه او به دولت‌های همسایه‌اش، و نیز این شعار مغرورانه که «تنها یک خورشید در آسمان، تنها یک فرمان‌روا در زمین»، نشان داده شده است. در سازمان‌دهی ظرفیت‌های ملی در یک طرح جدید که تا آن زمان سابقه نداشت، چنگیزخان خود را عامل خدا قلمداد می‌کرد و مغولان همه در این عقیده با او شریک بودند. به‌همین‌جهت، ازاین‌پس چنگیزخان با مقاومت بیشتری از سوی مردم خود مواجه نشد و این به او اجازه می‌داد که چنان امپراتوری‌ای بنیان گذارد که مانند آن پیش از این دیده نشده بود (اشپولر، ۱۳۸۹: ۳۶).

مورخان در تحلیلی که از شخصیت چنگیز ارائه داده‌اند، قدرت شمشیر و تدابیر نظامی او را در هاله‌ای از نیروهای اهریمنی به هم گره زده‌اند:

> گویند بعضی از شیاطین با او یار بوده‌اند، و هرچندروز او را غشی افتادی و در آن بیهوشی هر روز چیزی بر زبان راندی... و هرگاه او را آن حال پیدا می‌شد، هر حادثه و فتوح و عزیمت و ظهور خصمان و شکست و گرفتن ولایت، که خواسته بودی، همه بر زبان او رفتی. یک کس جمله را در خریطه کردی و مهر بر آن نهادی. چون چنگیزخان به‌هوش بازآمدی یک‌یک را بر او خواندندی و بر آن جمله کار می‌کردی (جوزجانی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

شبی به خواب دید که دست‌های او درازشده و به هر دستی شمشیری دارد که سر یکی از آن دو به مشرق متصل است و سر دیگری به مغرب. و مادرش آن رؤیا را چنین تعبیر کرد که: تو بر شرق و غرب عالم مستولی خواهی شد و اثر تیغ خون‌ریزت به بلاد مغرب و مشرق خواهد رسید (خواندمیر، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

اگر به بحث‌هایی که درباب خشونت صورت گرفته است نگاه کنیم، به‌زودی متوجه می‌شویم که درمیان صاحبان نظریه‌های سیاسی، اعم از چپ یا راست، اجتماعی وجود دارد مبنی بر اینکه خشونت چیزی به‌جز واضح‌ترین جلوهٔ قدرت یا اقتدار نیست. «سیاست سراسر مبارزه‌ای است برای کسب قدرت. بالاترین نوع قدرت خشونت است». این کلمات از رایت میلز (جامعه‌شناس امریکایی ۱۹۱۶-۱۹۶۲) طنینی است از تعریف ماکس وبر (جامعه‌شناس آلمانی ۱۸۶۴-۱۹۲۰) از دولت. به‌عقیدهٔ وبر، دولت عبارت است از «حکومت انسان‌ها بر انسان‌ها برپایهٔ وسائل مشروع (یعنی طبق ادعای مشروع) اعمال خشونت» (آرنت، ۱۳۵۹: ۵۵).

اصالت قدرت، در مقام هزینه‌کرد قدرت، صرفاً به تسلط بر ارادهٔ دیگران و کسب قدرت حاصل از ارادهٔ جمعی توجه دارد؛ به‌تعبیر دیگر، مقداری از قدرت موجود را هزینه می‌کند تا بر قدرت خود بیفزاید. الگوی اصالت قدرت، قدرت را فقط برای قدرت هزینه می‌کند، درنتیجه هرگاه قدرت در جایگاه معارض با هر امر دیگری، مثلاً آموزه‌های اخلاق انسانی، دین و فطرت بشری، قرار گیرد، قدرت را بر این امور ترجیح خواهد داد و از التزام و تعهد به آموزه‌های مزبور چشم‌پوشی خواهد کرد (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۹۷).

چنگیز گره‌گاه گفتمان قدرت

تمامی تاریخ‌های مکتوب در یک نقطه اشتراک دارند و آن بی‌رحمیِ چنگیز و اقدام او به قتل‌عام و تخریب شهرهای تحت تصرفش است. اما هدف از این‌همه غارتگری چیست؟ آیا چیزی غیر از سلطهٔ همه‌جانبه است؟ نیکلا ماکیاولی در کتاب پرآوازهٔ خود *شهریار* به این موضوع پرداخته است:

هر کس که می‌خواهد بر شهری بلامانع حکومت نموده و دارای آزادی و استقلال باشد طریق دیگری برای نگاه‌داری آن شهر جز خراب‌کردن آن ندارد و اگر این کار کرده نشود خود شخص فاتح به‌وسیلهٔ همان شهر خراب و مغلوب خواهد شد؛ زیراکه اگر آن شهر شورش نموده و یاغی شود همیشه می‌تواند خود را در تحت لوای آزادی و آداب و رسوم و قوانین سابق خود حفظ کند و هرگز مرور زمان یا تغییرات دیگر نمی‌تواند تأثیرات آن آداب و رسوم و قوانین را از خاطرهٔ سکنهٔ آن محو نماید (ماکیاولی، ۱۳۲۴: ۴۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

بُعد مرکزی در گفتمان قدرت چنگیز

چنان‌که پیشتر گفتیم، هدف اصلی نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف تثبیت معانی ازطریق گفتمان است، معانی‌ای که هرکدام درصورت مجموعه‌شدن حول یک گره‌گاه می‌تواند مفصل‌بندی ایجاد کند. وقتی گفتمان شکل گرفت، به این مفصل‌بندیِ سازمان‌یافته بُعد می‌گوییم. اگر این معانی خارج از دایرهٔ گفتمان باشد عنصر نامیده می‌شود. برطبق این نظریه، تمام پدیده‌های اجتماعی دارای گفتمان است. از این رهگذر، می‌توان معنا را تثبیت کرد. وقتی گفتمان شکل گرفت، همهٔ معانی از یک محور تبعیت می‌کند و معناهای دیگر خود را از دست می‌دهد که در نظریهٔ لاکلا و موف "طرد" نامیده می‌شود. معانی طردشده میدان گفتمان هستند. درنهایت، متن از حالت چندصدایی به تک‌صدایی تبدیل می‌شود و به یک نظام واحد معنایی می‌رسد. اما همین میدان گفتمان ممکن است گفتمان را تضعیف کند. تلاش گفتمان بر این است که عنصر را به بُعد تبدیل کند تا گفتمان معناییِ واحدی شکل بگیرد. انتقال از عنصر به بُعد ایجاد بَست (تک‌صدایی) می‌کند. همواره عنصرهایی که در حوزه‌های مختلف معنی‌پذیرند سبب تضعیف گفتمان می‌شوند که آنها را دال‌های سیال نامیده‌اند.

> گره‌گاه‌ها دال‌های سیالی‌اند، اما «گره‌گاه» به نقطهٔ بلورینه‌شدن درون یک گفتمان خاص اطلاق می‌شود. اصطلاح «دال سیال» به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد. بدین‌ترتیب، «بدن» گره‌گاهی در گفتمان پزشکی است، و دالی سیال در کشاکش میان گفتمان پزشکی و گفتمان درمان‌های جایگزین (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰).

نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف در *تاریخ جهانگشا* نیز صادق است. چند عامل داریم که طی تبدیل به بُعد به‌وسیلهٔ مفصل‌بندیِ اجزا شکل می‌گیرد. همهٔ نشانه‌ها در متن با توجه به گره‌گاه چنگیز معناهای خود را از دست می‌دهند و تقلیل معنایی به‌دست می‌آید تا معنای واحد تثبیت شود، مثلاً آیهٔ قرآن دیگر صرف یک آیه نیست، بلکه در شبکه‌ای قرار می‌گیرد و در تشکیل بافت سهیم است. معانی طردشده از این آیات (و همین‌طور بقیهٔ مؤلفه‌ها) میدان گفتمان متن *تاریخ جهانگشا* محسوب می‌شود. همین میدان گفتمان سبب تضعیف گفتمان می‌شود؛ بنابراین، با تقویت گفتمان در طول متن نویسنده تلاش می‌کند میدان گفتمان را محدود کند تا به معنای واحد برسد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

(بُعد)

- مسئلهٔ مرگ
- نمایش اقتدار چنگیز
- مشروعیت‌دادن به اقدامات چنگیز به‌دلیل گسترش اسلام
- پیش‌گویی پیامبر دربارهٔ خروج چنگیز
- تقدیرگرایی
- سیاست دینی چنگیز
- چنگیز، نمایندهٔ خدا بر زمین
- مصادره به مطلوب آیات قرآن در راستای حمایت از چنگیز

(گره‌گاه) **(مفصل‌بندی)**

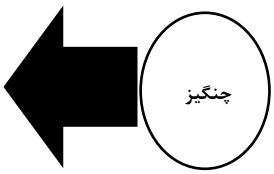

جوینی برای ذکر چنان وقایع هولناکی، آن هم در پیش‌گاهِ چنگیز، ناچار است گفتمانی را به‌کار بگیرد که با عقاید مسلمانانِ سرخورده از توحش مغول هم‌سو باشد. بنابراین، برای تأیید مطالب ذکرشده و نیز تلطیف آن به‌صورت ضمنی قدرت چنگیز را در متن *تاریخ جهانگشا* به رخ خواننده می‌کشد. درواقع، واکنشی که جوینی به عمل چنگیز نشان می‌دهد مشروعیت‌بخشی و تقلیل کلمهٔ کشتار به جهاد در راه خداست. در ادامه، به شیوه‌های جوینی برای این مقصود می‌پردازیم.

مسئلهٔ مرگ

حال‌که با دو اصطلاح بسامد و گفتمان آشنا شدیم، با نگاهی گذرا به متن متوجه می‌شویم پربسامدترین واژهٔ *تاریخ جهانگشا* "مرگ" است.

> اگرچه بن‌مایهٔ مرگ وجه غالب جهانگشای جوینی است، لیک بسامد این موتیف در جلد نخست آن از دو مجلد دیگر به‌مراتب افزون‌تر است، تاآنجاکه در کمتر صفحه‌ای ذکری از مرگ به‌میان نیامده است. در برخی صفحات و بندهای آن، این بن‌مایه، بیش از چهار تا پنج‌بار تکرار شده است (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰).

جوینی از این بن‌مایه [مرگ] برای هدایت خواننده به نقطه‌های جمال‌شناختی و نشان‌دادن تأثیر مسلط اثر هنری بهرهٔ بسیار برده است. از رهگذر استفاده از همین بن‌مایه و به‌کارگرفتن بن‌مایه‌های دیگری مانند ناپایداری عمر و طلوع و غروب خورشید و... است که ارزش تاریخی اثر تا حد زیادی تحت‌الشعاع ارزش هنری و ادبی آن قرار گرفته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

نمایش اقتدار چنگیز

تموچین در منطقهٔ مغولستان با یک‌پارچه‌کردن قبایل پراکنده و غلبه بر حاکمان قبایل کوچک دیگر در جلسهٔ قوریلتای (شورای انتخاب فرمان‌روا) به سِمَت خان اعظم برگزیده شد. اقوام زردپوست مغول در خیال نیز نمی‌دیدند که از آن زندگی بهایم‌وار به چنان فراخی و رفاهی برسند. ثروت و شوکتی بادآورده که همه را مدیون اقتدار و کشورگشایی چنگیزخان بودند.

> پیش از خروج چنگزخان ایشان را سری و حاکمی نبوده است؛ هر قبیله یا دو قبیله جداجدا بوده‌اند و با یکدیگر متفق نه، و دائم میان ایشان مکاوحت و مخاصمت قایم بوده و بعضی، سرقه و زور و فسق و فجور را از مردانگی و یگانگی می‌دانسته‌اند. و خواسته خان ختای ازیشان می‌خواسته است و می‌گرفته و پوشش از جلود کلاب و فارات، و خورش از لحوم آن و میت‌های دیگر، و شراب از البان بهایم، و نقل از بار درختی به‌شکل ناژ که قسوق گویند و همان درخت میوه‌دار بیش نروید و در بعضی کوه‌ها باشد و از افراط سرما چیزی دیگر نه. و علامت امیر بزرگ آن بوده است که رکاب او از آهن بوده. باقی تجملات از این قیاس توان گرفت و برین جمله در ضیق حال و ناکامی و وبال بودند تا چون رایت دولت چنگزخان افراخته گشت و از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند... (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۵).

پیشتر به نظریهٔ ماکیاولی در کتاب *شهریار* درباب قدرت اشاره کردیم. چکیدهٔ کتاب *شهریار* را این‌گونه می‌توان بیان کرد: هدف وسیله را توجیه می‌کند. چنگیز برای کشورگشایی ناگزیر به سیطره و تحمیل خود و قانون‌هایش به سرزمین‌ها و مردم آنهاست. در این راه، و برای رسیدن به هدف خود، از هیچ جنایتی روی‌گردان نیست و پیش از ورود به هر شهری یک پیام برای اهالی آن شهر می‌فرستد که اگر ایل نشوند فقط خدا می‌داند چه روی خواهد داد! به‌عقیدهٔ نگارندهٔ این سطور، این جمله بلاغی‌ترین جملهٔ *تاریخ جهانگشاست*؛ چراکه هدف اصلی بلاغت بیان معنی گسترده و فراوان در لفظ اندک است. این جمله درنهایت ایجاز تهدید و اقتدار را درهم آمیخته است. از دید جوینی، قطعاً این قدرت از جانب خداست؛ چراکه سرچشمهٔ غلبه و قدرت ازلی از آنِ خداست.

> و قوم او تا هنگامی که جهان از اصناف خلایق در موج بود و ملوک و اشراف اطراف از خیلای کبریا و بطر عظمت و جبروت بر ذروهٔ اوج اَلعَظَمَةُ اِزَارِي وَ الکِبرِیَاءُ رِدَائِي به حکم سابق وعده، او را قوت بطش و غلبهٔ تسلط داد اِنَّ بَطشَ رَبِّکَ لَشَدیدٌ و چون هم به‌واسطهٔ بطر ثروت و عزّ و رفعت، اکثر امصار و بیشتر اقطار به عصیان و نفار تلقی نمودند و از قبول طاعت او سرکشیدند، خاصه بلاد اسلام از سرحد ترکستان تا اقصی شام، هر کجا پادشاهی بود یا صاحب‌طرفی یا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

امین شهری که به خلاف پیش آمد، او را بـا اهـل و بطانـه و خـویش و بیگانـه نـاچیز کردنـد، به‌حدی که هر کجا صدهزار خلق بودی، بی‌مبالغت صدکس نماند و مصداق این دعـوی شـرح احوال شهرهاست که هریک به‌وقت و موضع خویش مثبت شده است. و بر وفق و اقتضای رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهـاد و هـر گنـاهی را حـدی پدیـد آورد و چون اقوام تاتار را خطی نبوده است، بفرمود تا از ایغوران، کودکان مغولان، خط درآموختنـد و آن یاسه‌ها و احکام بـر طـوامیر ثبـت کردنـد و آن را «یاسـانامهٔ بـزرگ» خواننـد و در خزانـهٔ معتبران پادشاه‌زادگان باشد. به‌هروقت که خانی بر تخت نشیند یا لشکری بـزرگ برنـشانند یـا پادشاه‌زادگان جمعیت سازند و در مصالح ملک و تدبیر آن شروع پیوندند، آن طومارهـا حاضـر کنند و بنای کارها بر آن نهند و تعبیهٔ لشکرها و تخاریـب بـلاد و شـهرها بـر آن شـیوه پـیش گیرند. و در آن وقت که اوایل حالت او بود و قبایل مغول بدو منـضم شـد، رسـوم ذمیمـه کـه معهود آن طوایف بوده است و در میان ایشان متعـارف، رفـع کـرد و آنـچ از راه عقـل محمـود باشد، از عادات پسندیده وضع نهاد. و از آن احکام، بسیار آن است که موافـق شـریعت اسـت و در امثله‌ای که به اطراف می‌فرستاده است و ایشان را بطواعیـت مـی‌خوانـده، چنـان‌کـه رسـم جبابره بوده است که به کثرت سواد و شوکت عدّت و عتاد تهدید کنند، هرگز تخویف ننمـوده است و تشدید وعید نکرده؛ بلکه غایت انذار را این‌قدر می‌نوشته‌اند که اگر ایل و منقـاد نـشوند ما آن را چه دانیم، خدای قدیم داند و چون درین معنی تدبّری می‌افتد، سخن متوکّلان اسـت. قال اللّـه تعالي: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَي اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، تا لاجرم هر چه در ضمیر آورده‌انـد و تمنّـی کرده، یافته و به همه کامی رسیده (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۹).

مشروعیت‌دادن به اقدامات چنگیز در دیباچه به بهانهٔ گسترش اسلام

یکی از امتیازات تمدن ایرانـی‌ـاسـلامی حفـظ فردیـت و آرمـان خـود در طـول تـاریخ اسـت، به‌طوری‌که نه با ظهور اسلام در صدر اسلام زبان و هویت ایرانی از میان رفت و نه با تاراج مغول این تمدن از هم پاشید. برعکس، هرچه از زمان ظهور چنگیز می‌گذرد، تأثیر تمدن ایرانی در آن اقوام مشهودتر می‌شود و حتی در ادوار بعد تعصب مذهبی نیز از خود نشان می‌دهند و زمینه را برای ظهور حافظ در جامعهٔ ریاکار عصر بعد فراهم می‌آورند. جوینی در *تاریخ جهانگـشا* یکـی از برکات حملهٔ چنگیز به خراسان بزرگ را همین عامل، یعنی گسترش اسلام، می‌داند.

اما آنچه از راه عقل و نقل بدان مـی‌تـوان رسـید و از وهـم و فهـم نـه دور اسـت، در دو قـسم محصور است: اول ظهور معجزهٔ نبوت است؛ و کدام معجزه از این قوی‌تـر توانـد بـود کـه بعـد ششصدواندسال تحقیق حدیث زُوِيت لِي الأرضُ فَأريتُ مَشارِقَها و مَغارِبَها وَ سَيبلُغَ مُلكُ اُمّتـي

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

ما زُوِيَ لي مِنها در ضمن خروج لشکر بیگانه میسر شود و فیضان انوار شعاع خور عجب ننماید، چنان‌که رطوبت از آب و حرارت از آتش؛ بلکه هر نور که به‌واسطهٔ ظلمت درفشان شود، نیک بدیع و غریب باشد. تا بدان سبب لوای اسلام افراخته‌تر شود و شمع دین افروخته‌تر و آفتاب دین محمدی، سایه بر دیاری افکند که بوی اسلام مشامّ ایشان را معطر نگردانیده بود و آواز تکبیر و اذان، سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای ناپاک عَبَدةُ الّلات و العزّی خاک ایشان را بنسوده و اکنون چندان مؤمن موحّد روی بدان جانب نهاده است و تا اقصای دیار مشرق رسیده و ساکن و متوطن گشته که از حدّ حصر و احصا تجاوز نموده است. بعضی آن است که به وقت استخلاص بلاد ماوراءالنهر و خراسان به اسم پیشه‌وری و جانورداری، جماعتی را به حشر بدان حدود رانده، و طایفهٔ بسیار آن‌اند که از منتهای مغرب و عراقین و شام و غیر آن، از بلاد اسلام بر سبیل تجارت و سیاحت طوفی کرده‌اند و به هر طرفی و شهری رسیده و شهرتی یافته و طرفه‌ای دیده، عصای قرار آنجا انداخته‌اند و نیّت اقامت کرده و متأهل شده و دور و قصور بنا نهاده و در مقابل بیوت اصنام، صوامع اسلام ساخته و مدارس افراخته و علما به تعلیم و افادت و مقتبسان علوم باستفادت اشتغال نموده؛ گویی اشارت از حدیث اُطلُبوا العِلمَ وَ لَو بِالصِّینَ به ابنای این زمان است و به طایفه‌ای که در این دور موجودند، و اولاد مشرکان، بعضی آنچ در ذلّ رقّیت در دست مسلمانان آمده‌اند و عز اسلام حاصل کرده و جماعتی آن‌اند که چون پرتو انوار هدی در دل حجری‌صفت فَهِي کَالحِجارَةِ اَو اَشَدّ قَسوَةً تأثیر نموده است، چون خاصیت اشعهٔ آفتاب که در احجار پدید آید و جواهر خوشاب به‌واسطهٔ آن ظاهر گردد، شرف دین یافته‌اند (جوینی، ۱۳۹۱: ۷).

پیش‌گویی پیامبر دربارهٔ خروج چنگیز

پیامبران به‌لحاظ انسانی هیچ تفاوتی با انسان‌های دیگر ندارند، به‌گونه‌ای که وقتی فردی بیگانه داخل جمع صحابه می‌شد می‌پرسید پیامبر کدام‌یک از شماست. این آیهٔ قرآن دراین‌باره معروف است: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَر مِثْلُکُمْ یوحی إِلَی أَنَّما إلهُکُمْ إِله واحِد فَمَن کانَ یرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یشْرِکْ بِعِبادةِ رَبِّهِ أحَدا»: بگو همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کار شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد (کهف/ ۱۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

همان‌گونه که از این آیه آشکار است، یگانه‌تفاوت پیامبران دریافت وحی از جانب خداست. سخن خدا هم جز حق و راستی نیست و چه راستی بالاتر از اینکه پیامبرش بتواند وقایع آینده را پیش‌بینی کند و آن پیش‌گویی به حقیقت بپیوندد. پیش‌گویی پیامبر جز از جانب خدا نمی‌تواند باشد و اوست که به همه‌چیز داناست، همان‌گونه که شکست ایران را دربرابر روم پیش‌گویی کرده بود (روم/ ۳). جوینی برای خروج چنگیز مدعی است که پیامبر ظهور چنگیزخان و نابودی امت ناسپاسش به‌وسیلهٔ شمشیر او را پیش‌گویی کرده است!

> جارالله العلامه در *تفسیر کشّاف* در سورهٔ الأنعام در آیت قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلي أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ [۶۵/۶] آورده است: نقلاً عن رسول الله صلی الله علیه و سلم: سَأَلتُ اللّهَ اَن لا يَبعَثَ عَلي اُمّتي عَذاباً مِن فَوقِهِم وَ مِن تَحتِ اَرجُلِهِم فَأَعطاني ذلکَ وَ سَألتُهُ اَن لا يَجعَلَ بَأسَهُم بَينَهُم فَمَنَعَني وَ اَخبَرَني جَبرَئيلُ اَنَّ فَناءَ اُمَّتي بِالسَّيفِ و از روی عقل چنین اقتضا می‌کند و واجب می‌شود که اگر تهدید سیف نیز که وعید عاجل است در توقف ماندی و به آجل موعود قناعت رفتی، کارها اختلال پذیرفتی و عوام که پای‌بستهٔ مَا يَنزَعَ السُّلطان‌اند، دست‌گشاده شدندی، خواص در کنج بلا و زاویهٔ عنا بماندندی، و بعضی از منافع وَ اَنزلنا الحَديدَ فِيهِ بَأسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ [۲۵/۵۷] باطل گشتی، چه بی‌این ادات، درهای داد و انصاف که به‌واسطهٔ قرآن: و أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ مفتوح و گشاده است، مغلق ماندی و نظام مصالح عباد به‌یک‌بارگی منحل گشتی و از اینجا روشن شود و ظلمت شک برخیزد که هرچه در ازل‌الآزال تقدیر رفته است، خیرت بندگان حق ـ جل شأنه و عم سلطانه ـ در آن است و چون دور به ششصدواند رسید از مبعث او، بکافّهٔ خلایق، کثرت مال و فسحت آمال سبب طغیان و اختزال شد. إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ [۱۱/۱۳] و در محکم کلام مجید او است که: وَ مَا كانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُري بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصلِحونَ وسوسهٔ شیطان ایشان را از راه سداد و جادهٔ رشاد دور انداخت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۲).

استفاده از مفهوم تقدیر برای توجیه عوارض ناشی از خشونت موجود در قدرت چنگیز

تقدیرگرایی حاصل تفکر اشعری در این سرزمین است. جد عطاملک جوینی خود یکی از سردمداران تفکر اشعری بوده است. مطابق این نظریه خداوند دارای توحید افعالی است، یعنی خالق اعمال ماست و ما فقط آن اعمال را کسب می‌کنیم. در شکست‌ها جبرگرایی بیشتر خود را نشان می‌دهد. در زمان شکست دو عامل عرفان و تقدیرگرایی مُسکّن دردهای ناشی از شکست است. این اندیشه در متن *تاریخ جهانگشا* جاری است که نیازمند بحثی جداگانه است. برای نمونه به این بند توجه کنید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

...و در این مقالات تفکری کند و درین مقامات که به‌واسطهٔ اقلام اعلام می‌رود، تـدبری نمایـد؛ غطاء شک و ریبت و غشاء ظن و شبهت از بصیرت او مرتفع شود و بر خاطر و ضمیر او مخفـی و مستور نماند که هرچه از خیـر و شـر و نفـع و ضـر، در ایـن عـالم کـون و فـساد بـه ظهـور می‌پیوندد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامگار مربوط، کـه صـادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود و آنچه از وقـایع واقـع شـود، از تخریب بلاد و تفریق عباد از نکبت اخیار و استیلای اشرار، حکمت‌ها در ضمن آن مُدرج باشد. قال الـلّه تعالی: عَسي أنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ[۲۱۲/۲] (جوینی، ۱۳۹۱: ۸).

سیاست دینی چنگیز

سیاست داخلی چنگیز آزادی مذهبی بود. علت این کار او حفظ قدرت خودش بوده اسـت. او حتـی در مراودات تجاری خود به مسلمانان احترام می‌گذاشت. در تاریخ عصر مغول بارها به تسامح مذهبی چنگیز و جانشینان او اشاره کرده‌اند. مغول‌ها پیرو آیین «شمنی» بودند که نـوعی یکتاپرسـتی بـوده است و به ادیان دیگر، تا جایی که جلو کشورگشایی آنها را نگیرد، احترام می‌گذاشتند.

و چون متقلد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود، از تعصب و رجحان ملتی بر ملتـی و تفـضیل بعضی بر بعضی مجتنب بوده است، بلکه علما و زهاد هر طایفه‌ای را اکرام و اعزاز و تبجیـل می‌کرده است و در حضرت حق تعالی آن را وسیلتی مـی‌دانـسته و چنـان‌کـه مـسلمانان را به‌نظر توقیر می‌نگریسته، ترسایان و بت‌پرستان را نیز عزیـز مـی‌داشـته و اولاد و احفـاد او، هرچندکس بر موجب هوی از مذاهب، مذهبی اختیار کرده‌اند؛ بعضی تقلید اسـلام کـرده و بعضی ملت نصاری گرفته و طایفه‌ای عبادت اصنام گزیده و قومی همان قاعـدهٔ قـدیم آبـا و اجداد را ملتزم گشته و به هیچ طرف مایل نشده، اما این نوع کمتر مانـده اسـت و بـا تقلـد مذاهب، بیشتر از اظهار تعصب دور باشند، و از آنچه یاسای چنگزخان است که همه طوایف را یکی شناسند و بر یکدیگر فرق ننهند، عدول نجویند (جوینی، ۱۳۹۱: ۹).

چنگیز، نمایندهٔ خدا روی زمین

به‌سبب گناهان زیاد و ناسپاسی مردم دربرابر پروردگار، خداوند تصمیم به تنبیه این جماعت گرفت. حال، همان‌طور که پیشتر پیامبر پیش‌بینی کرده بود، عذاب امت مسلمان با شمشیر است. پس، خداوند چنگیز را مأمور به تنبیه مردم کرد تا دفـع امـراض روحـی از مـردم بـه داروی تلخ چنگیز میسر شود! این مطلب تمام سخنی است که می‌تـوان از *تـاریخ جهانگـشا* درباب رسالت چنگیز برداشت کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

خواست حق ـتقدست اسماؤهـ آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متیقظ شوند. النّاسُ نیامٌ فَإذا مَاتوا انتَبَهوا و از سکرت جهالت افاقتی یابند و بدان‌سبب اعقاب و اولاد ایشان را تنبیهی باشد و اعجاز دین محمدی نیز در ادراج آن حاصل شود. چنان‌که در مقدمه شمه‌ای از این معانی تقریر رفته است، یک‌کس را آماده کند و نهاد او را حقیبهٔ انواع تسلط و اقتحام و شطط و انتقام گرداند و باز آن را به خصال محموده و خلال پسندیده با مقام اعتدال آرد، چنان‌که مداوی حاذق در دفع امراض مذمومه، محموده در مسهلات به‌کار دارد و باز آن را مصلحات واجب داند تا مزاج به‌کلی از قرار اصل منحرف نشود و تغیر نپذیرد و به‌حسب طبیعت مواد را دفع کند و حکیم اکبر به طباع و امزجهٔ بندگان خویش نیک خبیر تواند بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳).

و در جای دیگر گوید:

حق تعالی چون چنگزخان را به عقل و هوشمندی از اقران او ممتاز گردانیده بود و به تیقظ و تسلط از ملوک جهان سرافراز، تا آنچه از عادت جبابره اکاسره مذکور بود و از رسوم و شیوه‌های فراعنه و قیاصره مسطور؛ بی‌تعب مطالعهٔ اخبار و زحمت اقتفا به آثار، از صحیفهٔ باطن خویش اختراع می‌کرد، و آنچه به‌ترتیب کشورگشایی معقود بود و به‌کسر شوکت اعادی و رفع درجهٔ موالی عاید، آن خود تصنیف ضمیر و تألیف خاطر او بود، که اگر اسکندر به استخراج چندان طلسمات و حل مشکلات که بدان مولع بوده است در روزگار او بودی، از حیلت و ذکای او تعلیم گرفتی و از طلسمات حصن‌گشایی هیچ طلسمی بهتر از انقیاد و اذعان او نیافتی، و دلیلی ازین روشن‌تر و نموداری ازین معیّن‌تر تواند بود که با چندان خصمان باقوّت و عدّت و دشمنان با آلت و شوکت که هریک فغفور وقت و کسرای عهد بودند، یک‌نفس تنها با قلت عدد و عدم عُدَد خروج کرد و گردن‌کشان آفاق را از شرق تا غرب چگونه مقهور و مسخر گردانید و آن‌کس که به مقابلت و مقاتلت تلقی کرد، برحسب یاسا و حکمی که لازم کرده است، او را به‌کلی با اِتباع و اولاد و اشیاع و اجناد و نواحی و بلاد نیست گردانید و حدیثی است منقول از اخبار ربّانی اُولئِکَ هُم فُرسَانِي اَنتَقِمُ بِهِم مِمَّن عَصَانِی و در آن شک و شبهت نیست که اشارت بدین جماعت فرسان چنگزخان بوده است (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۷).

مصادره به مطلوب از آیات قرآن درجهت مشروعیت‌بخشیدن به خشونت چنگیز

همان‌طورکه بسامد عنصری سبک ایجاد می‌کند، تکرار موضوع معنامحور سبب شکل‌گیری گفتمان می‌شود. مؤلف این سطور با مراجعه به استشهادها پی برد که وجه غالب آنها ذیل سه محور زیر شکل گرفته است:

صفات جلالی و قهریهٔ خدا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

مسئلهٔ قیامت

تلقین ناسپاسی

نکتهٔ پایانی اینکه، استشهاد قرآن تفاوتی با استشهادهای دیگر دارد و آن ایجاد مشروعیت برای تقدیرِ ازپیش‌شکل‌گرفته است. در ادامه، با آوردن این آیات مسئله کمی روشن‌تر می‌شود (به‌دلیل حجم زیاد آیات، که انسجام متن را از بین می‌برد، به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم):

وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَي التَّهْلُكَةِ (۱۹۵/۲)/ (خود را با دست‌خود به هلاکت میفکنید).

كَلاَّ إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۶/۹۶-۷)/ (حقا که انسان سرکشی می‌کند (۶) همین که خود را بی‌نیاز پندارد (۷))

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹/۱۹)/ (سپس کسانی جانشین اینان شدند که نماز را ضایع گذاشتند و پیرو شهوات گردیدند).

وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُري بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ (۱۱۷/۱۱)/ (و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند به ستم هلاک کند (۱۱۷))

وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَديداً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۵۸/۱۷)/ (و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی] پیش از روز رستاخیز به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است) (۵۸)).

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَديدٌ (۱۲/۸۵)/ (آری عقاب پروردگارت سخت سنگین است) (۱۲).

مسئلهٔ صفات جلالی (قهر و قدرت خدا) و قیامت در آیات قرآن بسامد بیشتری دارد، ولی تلقین ناسپاسی در تمام کتاب همچون خون جریان دارد. گویی مردمی که قتل‌عام می‌شوند مرتکب گناه شده‌اند و حال دارند به‌دست قوم مغول پاک می‌شوند!

موضوع	تعداد آیات: ۶۷	درصد
صفات جلالی	۲۹	۴۳.۲
قیامت	۱۲	۱۷.۹
تلقین ناسپاسی	۱۸	۲۶.۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

نتیجه‌گیری

هر جامعه‌ای گفتمان مخصوص به خود را دارد که با آن از جامعه‌های دیگر متمایز می‌شود. در نگاه ابتدایی، گفتمان، بسامد نشانه‌های معنامحور در قالبی فراتر از جمله است. درباب گفتمان پژوهش‌های زیادی انجام شده است، اما نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف به‌مراتب برای موضوع این پژوهش راه‌گشاتر است. به‌این‌دلیل که مطابق این نظریه، ما یک هستهٔ مرکزی (گره‌گاه) داریم و تعدادی گزارهٔ معنایی (مفصل‌بندی). این گزاره‌های معنایی فقط و فقط درقالب همین مجموعه معنی می‌دهد. درواقع، معناهای دیگر یک نشانه، توسط مجموعهٔ گفتمان (بُعد) طرد می‌شود. *تاریخ جهانگشا* کاملاً با نظریهٔ یادشده مطابق است. جوینی با توسل به گزاره‌های معنایی سعی در تقویت و حمایت اندیشهٔ خود دربارهٔ شخصیتِ محوری متن، چنگیز، دارد. هیچ نشانهٔ رهاشده‌ای در متن *تاریخ جهانگشا* وجود ندارد و اگر آنها را درقالب مفصل‌بندی قرار دهیم، تمام متن دارای بُعد واحد است. با استفاده از مفهوم قضا و قدر مطلبی را بیان می‌کند، و برای حمایت از مسئلهٔ کلامی خود آیه‌ای از قرآن می‌آورد و به‌همین‌ترتیب، با استفاده از گزاره‌های معنایی متفاوت و استشهادهای بیشتر سعی در تقویت گفتمان و تثبیت معنای موردنظر خود دارد. چه‌بسا، اگر آیات به‌کارگرفته‌شده را در متنی دیگر یا به‌تنهایی بررسی کنیم، هرگز چنین معنایی از آن استنباط نشود. درمجموع، جوینی به‌خوبی توانسته است از خوی سبعانهٔ چنگیز ننگ‌زدایی کند و حتی به او جنبه‌ای الهی و رسالت‌محور بدهد.

در پایان، از خانم دکتر پیغمبرزاده تشکر می‌کنیم که با آرای ارزشمند خود به این محققان یاری رساندند.

پی‌نوشت

۱. گفتمان از اصطلاحات دورهٔ مدرن به‌شمار می‌رود. این اصطلاح نخستین‌بار به‌کوشش مترجم توانا داریوش آشوری معادل عبارت «Discourse» قرار گرفته است. ناگفته نماند که اصطلاح گفتمان کاربرد گسترده‌ای در فلسفه، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات انسان‌شناسی دارد. گفتمان نهادینه‌شدن زبان در ذهنیت است و از اصطلاحات مشترک در واژه‌نامه‌های علوم انسانی است؛ چراکه دارای بینش است و عرصهٔ علوم انسانی نیز عرصهٔ بینش و راه‌برد است. درحقیقت، با به‌کاربردن اصطلاحات یک گفتمان، راه‌برد و خط‌مشی خود را مشخص می‌کنیم. اگرچه جایگاه گفتمان در علوم انسانی است، در تمام جامعهٔ انسانی حتی علوم غیرانسانی بحث و بررسی می‌شود؛ چراکه آن علوم نیز دارای جامعه است. پس، می‌توان گفت اصطلاح گفتمان دارای ریشهٔ جامعه‌شناختی است. تمام افراد جامعه طبق دسته‌بندی‌هایی دارای گفتمان مخصوص به جامعهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

خود می‌شوند. رانندهٔ کامیون، استاد دانشگاه، رئیس‌جمهور و...، همه و همه، دارای گفتمان خاص خود هستند. حال، وقتی این طیف از افراد جامعه کلماتی متمایز با دیگران به‌کار بردند، آن کلمات نهادینه می‌شود و به مرور زمان یک گره‌خوردگی بین آن طیف اجتماعی و آن کلمات به وجود می‌آید. «گفتمان اصطلاحی قابل ارتجاع در زبان‌شناسی است. اغلب به‌معنی توالی‌های زبانی فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است. تحلیل گفتمان یعنی بررسی تمام مؤلفه‌هایی که بخشی از کنش ارتباطی را تشکیل می‌دهند: فحوای سخن، هدف ارتباط، حال‌وهوای گفتمان و... (داد، ۱۳۹۰: ۴۰۸). «دیگر از معانی گفتمان، فکر و شعار و مسئله‌ای است که در برهه‌ای از زمان در جامعه‌ای مطرح است. مثلاً یکی از گفتمان‌های دوران مشروطیت قانون بوده است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۶۵). گفتمان را اگر به‌صورت دقیق و علمی کندوکاو نکنیم، می‌توانیم آن را همان مراعات‌نظیر بدانیم، یعنی سیر واژگانی در یک دایرهٔ مشخص در راستای القای مفهومی واحد. در پایان این بخش نباید از نقش بسامد در گفتمان غافل بمانیم. «بسامد به تعداد استفاده از یک واحد زبانی (یا فکری یا ادبی) در متن می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۶۸). «بسامد یا میزان تکرار ویژگی سبکی در علم سبک‌شناسی کلید تفسیر سبک است. تکرار و تداوم مهم‌ترین عامل شکل‌گیری سبک است، گرچه آگاهانه و قصدی صورت گیرد، اما تکرار در آثار ادبی طبیعی و ناخودآگاه است» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۹). البته، رابطهٔ سبک و گفتمان رابطهٔ عموم و خصوص است؛ به‌این‌معنی که هر سبک جزئی از گفتمان است و گفتمان دارای مفهومی به‌مراتب گسترده‌تر از سبک است.

۲. منظور از articulation یا مفصل‌بندی قراردادن پدیده‌هایی درکنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. طبق نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف، مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرارگرفتن در مجموعهٔ جدید هویتی تازه پیدا می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶).

3. Exclusion
4. Discourse
5.Tenor

منابع

قرآن کریم

آرنت، هانا (۱۳۵۹) *خشونت*. ترجمهٔ عزت‌اله فولادوند. تهران: خوارزمی.

اشپولر، برتولد (۱۳۸۹) *مغولان در تاریخ*. ترجمهٔ عبدالرسول خیراندیش. تهران: آبادبوم.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷) *تاریخ بیهقی*. تصحیح خلیل خطیب‌رهبر. تهران: مهتاب.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱) به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: معین.

جوزجانی، منهاج‌السراج (۱۳۸۹) *طبقات ناصری*. تصحیح و مقدمهٔ عبدالحی حبیبی. تهران: اساطیر.

جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۹۱) *تاریخ جهانگشای جوینی*. جلد اول. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. تهران: زوار.

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۷) *تاریخ حبیب السّیر فی اخبار افراد بشر*. مقدمهٔ جلال‌الدین همایی. تهران: هرمس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]

داد، سیما (۱۳۹۰) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹) *با کاروان حُلّه*. تهران: علمی.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: میترا.

عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۷) «موتیف مرگ در تاریخ جهانگشای جوینی». *فصلنامهٔ هنر*. شمارهٔ ۷۶: ۷-۲۱.

فتوحی، محمود (۱۳۹۲) *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.

ماکیاولی، نیکلا (۱۳۲۴) *شهریار*. ترجمهٔ محمود محمود. تهران: بنگاه آذر.

نبوی، عباس (۱۳۸۶) *فلسفهٔ قدرت*. تهران: سمت.

هوارث، دیوید (۱۳۷۹) «نظریهٔ گفتمان». در: مجموعه *مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی*. ترجمهٔ امیرمحمد حاجی یوسفی. به‌اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.4.8]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.75]